



Research Article

A Study of the Validation of the Requirements for Researching the Contents of the Qur'an from the Point of View of Amin al-Khouli

Mohammad Ghasemi Shoob

Abstract

Content research in the Qur'an is one of the fundamental pillars of understanding the expressions of the Qur'an, which has been studied from various angles and perspectives, and among the thinkers who have dealt with this issue is Amina al-Khouli, a contemporary Egyptian scholar. Using a descriptive-analytical method, this paper examines the requirements of content-research from his perspective and has reached the approach that Kholi considers content-research necessary in three steps: 1- Content-research Lexical; 2- Quranic research content; 3- Analyzing the data obtained from the previous steps with the non-synchronization approach. From Kholi's point of view, in the first step, the necessary attention should be paid to several requirements, which are: 1- Semantic evolution of words; 2- Understanding the meaning of the descending age of words; 3- Recognizing whether the words are Arabic or Arabic; 4. Axis of sensory principle; 5- Analysis of meaning based on Arabic sense and taste. However, despite all its strengths, Kholi's theory is criticized from three dimensions: 1- "Incomplete induction of evidence"; 2- "Existence of ambiguity in some requirements"; 3- "Not counting all the requirements".

Keywords: Amin Al-Khouli, Content research, Quranic words, Word mining requirements

How to Cite: Ghasemi Shoob M., A Study of the Validation of the Requirements for Researching the Contents of the Qur'an from the Point of View of Amin al-Khouli, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(55):421-435.

بررسی اعتبارسنجی بایسته‌های مفردات پژوهی در قرآن از نگاه امین الخولی

محمد قاسمی شوب

چکیده

مفردات پژوهی در قرآن، از ارکان بنیادین فهم عبارات قرآن محسوب می‌شود که از زوایا و نگاه‌های گوناگون مورد واکاوی قرار گرفته است و از جمله اندیشمندانی که به این مهم پرداخته، امین الخولی - محقق معاصر مصری - است. این جستار با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، بایسته‌های مفردات پژوهی از منظر وی را مورد بررسی قرار داده و بدین رهیافت رسیده است که خولی، مفردات پژوهی را در سه گام لازم می‌داند: ۱- مفردات پژوهی لغوی؛ ۲- مفردات پژوهی قرآنی؛ ۳- تحلیل داده‌های بدست آمده از مراحل قبل با رویکرد عدم ترادف. از منظر خولی، در گام نخست باید به چند بایسته توجه لازم را مبذول داشت که عبارتند از: ۱- تطور معنایی واژگان؛ ۲- فهم معنای عصر نزولی کلمات؛ ۳- تشخیص معرب یا عربی بودن واژگان؛ ۴- محور قرار دادن اصل حسی؛ ۵- تحلیل معنا با تکیه بر حس و ذوق عربی. با این حال، نظریه خولی با وجود همه نقاط قوتی که دارد، از سه بُعد با انتقاد مواجه است: ۱- «استقراء ناتمام شواهد»؛ ۲- «وجود ابهام در برخی از بایسته‌ها»؛ ۳- «عدم احصاء همه بایسته‌ها».

واژگان کلیدی: امین الخولی، مفردات پژوهی، واژگان قرآن، بایسته‌های واژه‌کاوی

مقدمه و بیان مسئله

امین الخولی، از جمله نواندیشان معاصر مصری است که مکتب ادبی در تفسیر قرآن را بنیان نهاد. وی برای مکتب تفسیری خود مبانی، روش، مؤلفه و بایسته‌هایی را ذکر کرده است که بخشی از آنها مربوط به حوزه عبارات و جملات قرآن و بخش دیگر، ناظر به بایسته‌های مفردات پژوهی در قرآن است. جستار حاضر در صدد است تا مطالبی که وی ذکر نموده را به دقت توصیف و تحلیل نموده و مورد ارزیابی قرار دهد. اینکه - از منظر خولی - چه بایسته‌هایی را باید در مفردات پژوهی مورد توجه قرار داد؟ و اینکه آیا دیدگاه‌های وی از آثار گذشتگان قابل ردیابی است؟ و این بایسته‌ها در چه گام‌هایی باید طی شود؟ و نقاط ضعف نظریه وی چیست؟ سوالاتی است که این پژوهش، پاسخ دادن به آنها را بر عهده گرفته است

پیشینه پژوهش

درباره دیدگاه‌های امین الخولی مقاله‌های زیادی تا کنون نگاشته شده است؛ که می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: "نواندیشی در بلاغت" از طیب حسینی (آینه پژوهش، مرداد و آبان ۸۶، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶)؛ "ترجمه مقاله تفسیر" از مرادپور و علی محمدی (کتاب ماه دین، فروردین ۹۰، شماره ۱۶۲)؛ "امین خولی و بنیادگذاری مکتب ادبی در تفسیر" از کریمی‌نیا (برهان و عرفان، زمستان ۸۴، شماره ۶)، "جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر" از ویلانت و ترجمه مهرداد عباسی (آینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۸۳، شماره ۸۶)، "امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی" (مشکاة، تابستان ۸۷، شماره ۹۹)، "تأملاتی در گرایش تفسیر ادبی معاصر" (قرآن شناخت، پاییز و زمستان ۸۸، شماره ۴) از طیب حسینی؛ «مکتب ادبی امین الخولی» از پیروزفر و همکاران (تفسیر و زبان قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره اول) و "بازنگری مبانی و روش تفسیر ادبی معاصر از منظر امین خولی" از قاسم‌پور، پویازاده و ایمانی (آموزه‌های قرآنی، بهار و تابستان ۹۶، شماره ۲۵).

درباره مفردات قرآن نیز مقالات زیادی نوشته شده است که برخی از آنها به بررسی معناشناسی یک واژه در قرآن پرداخته‌اند و برخی دیگر، مفردات پژوهی از منظر اهل بیت (ع) را مورد تحقیق قرار داده‌اند اما مقاله‌ای که تا بحال به بررسی بایسته‌های مفردات پژوهی از منظر امین الخولی پرداخته باشد، - با توجه به جستجویی که نگارنده انجام داده است - نوشته نشده است، که جستار حاضر عهده‌دار بررسی آن شده است.

مفردات پژوهی از دیدگاه خولی

از منظر خولی، دو نوع پژوهش باید در تفسیر قرآن صورت گیرد که عبارتند از: «پژوهش درباره قرآن» و «پژوهش در خود قرآن». از دیدگاه او، گونه نخست، در دو مرحله «خاص» و «عام» باید پیاده گردد، و گونه دوم نیز در دو گام «واژه‌پژوهی» و «آیه‌پژوهی» باید اجرایی شود (نک: الخولی، ۱۹۶۱م، صص ۳۰۷-۳۱۷). آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد، گام اول از نوع دوم است که بایسته‌های آن در پی می‌آید.

گام اول؛ مفردات پژوهی لغوی

از دیدگاه امین الخولی، اولین گام در تفسیر قرآن، بررسی لغوی واژگان قرآن است و برای فهم این معنا باید بایسته‌های چندی مورد توجه قرار گیرد که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تلاش برای فهم معنای عصر نزولی واژگان

از منظر خولی، از آنجا که خداوند برای فهماندن مراد خود به اعراب زمان پیامبر(ص)، از زبان آنها استفاده کرده و طرز بیان خود را با نحوه درک و فهم اعراب و نیز دیدگاه و تصورات آنان متناسب ساخته است، به همین خاطر پیش از تعیین مراد خداوند از متن، ابتدا باید معنای آن را به گونه‌ای که اعراب زمان نزول می‌فهمیدند، به دست آورد (الخولی، ۱۹۶۱م: ۳۱۳).

از نگاه وی، خداوند برای فهماندن مراد خود به اعراب می‌بایست از زبان آنها استفاده نموده و طرز بیان خود را با نحوه درک و فهم آنان متناسب می‌کرده است. از این رو، پیش از تعیین مراد خداوند از متن، ابتدا باید معنای آن را آن‌گونه که آنان می‌فهمیدند، به دست بیاوریم (خولی، ۱۹۶۱م: ۳۰۰). بنابراین دیدگاه او—چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد—تفسیر ادبی در دو مرحله «برون‌قرآنی» و «درون‌قرآنی» صورت می‌گیرد، که نوع اول خود در دو مرحله «خاص» و «عام» انجام می‌پذیرد و منظور از پژوهش عام، شناخت محیط اجتماعی و فضایی است که قرآن در آن نازل شده، تأثیر گذارده، کتابت و قرائت شده، جمع و تدوین یافته، حفظ شده و نخستین بار به اهل آن جامعه خطاب گردیده است. به نظر خولی، روح و مزاج قرآن، چنان‌که برای مثال از آیه ۲۸ سوره زمر بر می‌آید، عربی است و فهم مقاصد و دریافت محتوای اصیل آن، تنها با شناخت کامل و جلا دادن طبع و ذوق عربی ممکن است، و هر آنچه که با این جوانب مادی و اجتماعی مردم عرب در صدر اسلام، اندک ارتباطی داشته باشد، از ابزارهای ضروری در فهم این قرآن عربی مبین به شمار می‌آید. به اعتقاد خولی باید به فضای فرهنگی و معنوی آن عصر یعنی گذشته تاریخی و نظام خانوادگی و قبیله‌ای آن قوم و نیز باورها، اعتقادات، هنرها و نوشته‌های برجامانده از آن دوره کاملاً توجه شود (ر.ک: خولی، همان).

خولی معتقد است که برای فهم معنای عصر نزولی واژه‌ها، استفاده از معجم‌های لغت کافی نیست زیرا در این کتاب‌ها، میان معنای عصر نزولی و غیر عصر نزولی واژگان تفکیک نشده است. بنا بر این نه می‌تواند به ما در کشف سیر تدریجی واژگان کمک چندانی کند و نه می‌تواند در کشف معنای عصر نزولی واژگان، یاری‌گری مطمئن باشد. از این رو، به منظور کشف معنای نخستین، اصیل و صحیح واژه‌های قرآن، فرآیند ویژه‌ای طی شود؛ که توضیح آن از زبان خولی چنین است: «... با توجه به نارسایی لغت‌نامه‌ها، مفسر قرآن- در عین بهره‌گیری از معجم‌ها- برای تشخیص معنای کلمات، باید عمدتاً بر اجتهاد خود تکیه نماید. معاجم لغت، در فهم تحول تدریجی واژگان کمکی نمی‌کند. از این رو مفسر برای به‌دست آوردن معنای نخستینی واژگان قرآن باید به تلاش شخصی روی آورد... و در ماده لغوی کلمه تأمل نماید تا معنای لغوی را از معنای دیگر جدا سازد، سپس در تحول معنای لغوی آن واژه اندیشه کند و بر اساس ظن غالب، معنای کهن‌تر را بر معنای بعدی مقدم سازد، تا جایی که- در حد توان خود- اطمینان یابد که این روش، به ترجیح یک معنای لغوی برای آن واژه که در عصر نزول برای عرب‌ها شناخته شده بود، منتهی می‌شود...» (خولی، همان).

این دیدگاه، پیش از خولی، توسط المنار نیز مطرح گردیده بود؛ رشیدرضا چنین گفته است: «هر کسی که به دنبال فهم صحیح قرآن است باید این کتاب را بر اساس معنای عصر نزولی آن تفسیر کند» (رک: رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱: ۲۰)؛ دیدگاهی که در تفاسیر دیگر نیز قابل پی‌جویی است (رک: زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۳۲)

توجه به دگرسانی و تحولات تدریجی واژگان

خولی بر این باور است که معنای واژگان قرآنی، طی زمان، دگرسانی و تحول تدریجی معنایی یافته‌اند و مفسر باید «تحولات تدریجی واژگان و نیز تأثیرهای متفاوت روانی و اجتماعی و تمدن‌ساز عربی که واژه‌ها در سیر تدریجی خود به دنبال داشته‌اند، را شناسایی کند» (الخولی، ۱۹۶۱م: ۳۱۲). از نگاه وی، «پی‌جویی تدرج (کم‌کم پیش رفتن) دلالت الفاظ، نخستین اصل در فهم دلالت واژگان قرآن است و هدف آنان از این کار، پی‌بردن به معنای عصر نزولی کلمات است» (رومی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۹۷۶). چرا که، بسیاری از واژگان در دوران نزول، یک‌معنایی داشته و بعد از مدتی، در معنای دیگری به کار رفته است (رک: رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱: ۱۹) و تفسیر این واژگان با معنای‌ای که در دوره‌های بعد برای آنها مشهور شده است چه‌بسا موجب کژفهمی در معنای آیات قرآن شود.

دگرسانی معنایی واژگان بدین‌خاطر است که زبان، پدیده‌ای اجتماعی محسوب می‌شود و وظیفه دارد تا میان افراد یک جامعه پیوند برقرار کند، هم‌چنان‌که ابزار بیان و ادراک مسائل مشترک اجتماعی نیز به‌شمار می‌آید. از این رو، هرگونه تغییر و تحولی که در جامعه به‌وجود آید، در تحول معنایی زبان

نیز نقش‌آفرینی می‌کند (ر.ک: صاوی الجوینی، ۱۳۸۷: ۲۴۸؛ شکرعیاد، همان: ۲۵)؛ یعنی صورت واژه ثابت می‌ماند اما معنا و مدلول واژه دگرگون می‌شود (ر.ک: السّخ و طاهری، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۱۲). در تفسیرهای کهن، غالباً سخن از تطور معنایی واژگان از عهد جاهلی تا عهد نزول است؛ برای نمونه، در اسلام به کسی که حج به‌جا نیاورده باشد، «صّروه» می‌گویند اما همین واژه در دوران پیش از اسلام، به کسی گفته می‌شد که ترک نکاح کرده و از نظر عبادت، از دیگران بالاتر باشد (ر.ک: جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج: ۱؛ ۲۳۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۴؛ ۴۵۳). این دگرسانی معنایی، در واژگان قرآن هم دیده می‌شود که با عرف ویژه خود (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۵)، معنایی نو به واژگان جاهلی بخشیده است؛ برای مثال می‌توان به تطور معنایی ماده «نفاق» اشاره کرد که در عهد اسلامی برای تظاهر به ایمان استعمال گردید در حالی که در دوره‌های قبل این معنا را نداشت (ر.ک: جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج: ۵؛ ۱۵۰-۱۵۱) اما به باور خولی، تأکید بر دگرسانی معنایی، از زمان نزول تا به امروز است، تا گام‌به‌گام با کندوکاو در این دگرسانی، معنای آغازین واژه کشف شود.

توجه به معرّب یا عربی بودن واژه

یکی دیگر از بایسته‌های مفردات‌پژوهی از منظر خولی، توجه به معرّب یا اصیل بودن واژه است، و برای فهم این مسئله باید همه ابزارها را به‌کار گرفت. امین الخولی در ادامه سخنان خود در مرحله تفسیر لغوی واژگان قرآن، به دخیل یا اصیل بودن واژه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «مفسر در اندیشه-ورزی خود برای تشخیص معانی عصر نزولی از معانی دیگر، تا جایی که امکان دارد باید نسبت به مطالعات جدید در زمینه ریشه‌شناسی واژگان و ارتباط میان آن‌ها آشنایی کامل به‌دست آورد تا مطمئن شود که واژه مورد بحث، در اصل واژه‌ای عربی بوده یا آنکه معرّب است؟ و اگر معرّب است، به کدام منطقه تعلق دارد؟ و معنای نخستین آن چه بوده است؟...» (خولی، ۱۹۶۱م: ۳۱۳). وی فرهنگ-های لغت را از این بُعد ناقص می‌شمارد و مفسر را برحذر می‌دارد از اینکه با رجوعی شتاب‌زده به این معاجم، دخیل یا اصیل بودن واژه قرآنی را تعیین سازد (همان).

توجه به معرّب یا عربی بودن واژه، اختصاصی به دیدگاه خولی ندارد بلکه در تفاسیر گذشته نیز مورد توجه بوده است چنانکه شواهد متعدد آن را می‌توان در آثار متقدم جست؛ چنانکه ابن قتیبه درباره واژه «مقالید» (زمر/۶۳؛ شوری/۱۲) می‌نویسد: «قلید، معرّب واژه فارسی اکلید است.» (ابن قتیبه، بی‌تا: ۳۳۰). زمخشری نیز واژگان دخیل در قرآن را می‌پذیرد، چنانکه در تفسیر آیه «لَهُ مَقَالِيدُ

۱. گاهی نیز واژه یا عبارتی، به کلی به دست فراموشی سپرده می‌شود و واژه و عبارت جدیدی- با همان معنای پیشین خود- جای واژگان و عبارت‌های قبل می‌نشیند، چنانکه مردم در عصر جاهلیت، به «شوه»، «حُملان» و «مکس» می‌گفتند (ر.ک: جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج: ۱؛ ۲۱۵). تطور معنایی، بدین معناست که لفظ دلالت جدیدی به خود بگیرد، غیر از آن دلالتی که برای آن وضع شده است (الخولی، ۱۹۸۲م: ۲۳۵).

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (زمر/۶۳؛ شوری/۱۲) می‌نویسد: «مقالید به معنای مفاتیح است... واژه مقالید، اقلید و اقلید فارسی‌اند...» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۴۱). علاوه بر زمخشری که در چند موضع از تفسیر خویش به واژگان دخیل در قرآن توجه کرده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۱۶، ج ۴: ۲۸۲؛ ج ۴: ۱۴۱). این مسئله در تفاسیر دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است چنانکه شیخ طوسی از فارسی بودن واژه «سجیل» سخن گفته است (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۴۵) و یا ابوحنبلان به معرب بودن واژه سرادق (ابوحنبلان غرناطی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۳۳)، مشکاة (ابوحنبلان، همان، ج ۷: ۴۷۱)، مرجان (ابوحنبلان، همان، ج ۱۰: ۶۱)، استبرق (ابوحنبلان، همان، ج ۱۰: ۳۶۷)، فَصْرُهْن (ابوحنبلان، همان، ج ۲: ۶۴۶) و ... توجه کرده است.

تأکید بر معنای حسی کلمات و توجه به معنای غیرحسی

مولفه دیگری که خولی در فهم معنای لغوی واژگان قرآن، بیان می‌کند، پی بردن به معنای اصلی واژه با تکیه بر کاربردهای حسی و مجازی واژه است؛ چنانکه می‌نویسد: «باید از طریق کاربردهای مادی و مجازی لفظ، به معنای اصلی (عصر نزولی) آن دست پیدا کنیم» (خولی، ۱۹۶۱م: ۳۱۳). یکی از مباحث مهم در باب وضع الفاظ برای معانی، بحث نوع معنای موضوعه است. در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد؛ برخی زبان‌شناسان معتقدند کلمات در آغاز برای معانی حسی وضع شده‌اند، سپس به تدریج از طریق مجاز در معانی غیرحسی و معنوی به کار رفته و بدین طریق در معنای کلمه توسعه داده شده است (فضیلت، ۱۳۸۵: ۱۵۵). در مقابل دیدگاه اول، برخی از دانشمندان معتقدند کلمات در همان نخستین وضع خود، برای روح معنا وضع شده و خصوصیات معنا خارج از موضوع له‌اند (ر.ک: طیب حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۴).

از نگاه خولی، برای فهم و تفسیر واژگان قرآن- بعد از آنکه معرب یا عربی بودن آن مشخص شد- باید معنای حسی کلمه را یافت و در پیوند با آن، معناهای دیگر را تحلیل کرد (ر.ک: شکرعیاد، ۱۹۸۰م: ۲۸). خولی در آثار خود از این بایسته استفاده نکرده است اما آثار شاگردان وی مانند بنت- الشاطی را می‌توان مثال زد که به دنبال نقل استعمال‌های متعدد یک واژه در جهت بیان چند معنای کاربردی، یک معنای حسی را به عنوان نخستین کاربرد غیرمادی واژه معرفی کرده، سپس راه انتقال کاربرد لفظ از معنای مادی به معنای غیرمادی را برجسته می‌کند زیرا از نگاه او، واژگان، نخست برای معنای مادی و محسوس وضع شده‌اند سپس از طریق مجاز در امور معنوی و معانی مجازی به کار رفته است. برای مثال می‌توان به واژه «قلی» در آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی/۳) استناد کرد که در شرح آن می‌نویسد: «چه بسا که مقتضای دلالت حسی این واژه ایجاب کند که به معنای اضطراب مادی باشد، چنانکه استعمالات حسی این واژه این نظر را به درستی بیان می‌کند، مثلاً «قلا» و «مقلی» به دو چوبی می‌گویند که بچه‌ها با آن بازی می‌کنند و «قلا الابل» به معنای تند راندن شتر است و

«قلا اللحم» یعنی گوشت را در ماهی تابه کباب کرد...» (برای نمونه دیگر ر.ک: بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱۵). سپس او از این کاربرد حسی واژه «قلا» به معنای مجازی آن منتقل می‌شود و بیان می‌کند که چگونه از اضطراب، به بغض شدید و از آن، به ترک کردن کسی و دوری از او رسیده است (همان: ۷۴-۷۵).

از منظر خولی، با اینکه توجه به معنای حسی واژه اهمیت دارد اما این اهمیت، ذاتی نیست بلکه ابزاری است تا از طریق آن، پی به معنای اصلی کلمه برده شود. از نگاه وی، الفاظ همیشه در معنای حسی خود به کار نمی‌روند (الخولی، ۱۹۸۷م: ۲۵). برای نمونه می‌توان واژه "نزول" را نام برد که خولی - با خرده‌گیری از معنای بیان شده توسط برخی از مفسران - معتقد است که واژه نزول، اگر با بیان مبدأ به کار رود مثل: «أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» (نبأ/ ۱۴)، معنای حسی (= فرود آمدن، انتقال، هبوط و ...) دارد و در غیر این صورت، معنای حسی ندارد؛ چنانکه درباره نزول قرآن باید به این معنا توجه کرد. او با استناد به آیاتی که واژه «انزال» در آن به کار رفته، نزول قرآن در ماه رمضان را به معنای قابل درک ساختن آن برای مردم و انس دادن‌شان با آن دانسته است (همان: ۲۶). شایان گفتن است که خولی نزول دفعی را قبول ندارد و تنها نزول تدریجی را می‌پذیرد و تدریجی بودن نزول را بدین خاطر می‌داند که چه بسا مردم عرب از نظر عقلی و دینی و نیز از نظر اجتماعی و روحی، ظرفیت پذیرش یک کتاب را در آن واحد نداشتند و حکمت نزول تدریجی این بود که مردم آمادگی تلقی آن را پیدا کنند (ر.ک: همان منبع؛ و نیز: همو، ۲۰۰۰م: ۱۳).

توجه به معنای حسی واژگان، تنها از آن خولی نیست بلکه در معاجم لغوی متقدم نیز دیده می‌شود؛ چنانکه راغب در مفرداتش، همه معنای واژه «عین» را به معنای اصلی و حسی آن؛ یعنی عضو بینایی برمی‌گرداند و می‌نویسد: «یستعار العین لمعان هی موجودة فی الجارحة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۹۹). یا ابن‌قتیبیه، در شرح معنای واژه «سلک» و «صعد» در آیه «یَسْأَلُكَ عَذَابًا صَعَدًا» (جن/ ۱۷) می‌گوید: «گفته می‌شود: "سلکت الخیط فی الحبة و سلکتہ" هر گاه نخ را در دانه داخل کنی و از همین باب است که به نخ خیاطی، «سلک» می‌گویند. و از باب "صعد" گفته می‌شود: "تَصَعَّدَنی هذا الامر" یعنی این کار بر من گران آمده و صَعُود به گردنه سخت گویند. و از این باب است «سَأَرَهُهُ صَعُودًا» (مدثر/ ۱۷) (ابن‌قتیبیه، ۱۳۸۴: ۵۴۹) یا می‌توان از زمخشری نام برد که در تحلیل واژه «مذذبذبین» (نساء/ ۱۴۳) به معنای حسی واژه توجه می‌کند (ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۱۷). هم‌چنان‌که، نمونه‌های دیگر استناد وی به اصل حسی کلمه را می‌توان در تفسیر واژگان «تسبیح» و «تقدیس» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۲۵)، «تثریب» (همان، ج ۲: ۵۰۲) و ... مشاهده کرد، که درباره واژه اخیر می‌نویسد: «تثریب به معنای از بین بردن و ستردن چرب است، چنانکه تجلید و تقریب به معنای کندن پوست و برکندن آبله است. و اگر آن چربی از بین برود حیوان به منتهی درجه لاغری

می رسد و از این روی برای پریشانی ای به کار می رود که حیثیت و آبروی کسی را می برد» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۴۴)

بهره‌گیری از حس و ذوق عربی

یکی از بایسته‌های بسیار مهم از نگاه خولی، استفاده از حس و ذوق عربی در تفسیر معنای واژگان است. وی در این باره می‌نویسد: «برای فهم معنای اصلی واژگان قرآن باید همان دلالت لغوی اصلی را که حس و ذوق عربی به ما می‌دهد، پی‌جویی کنیم» (خولی، ۱۹۶۱م: ۳۱۳). شاگردان خولی نیز در مواضع گوناگون، به ذوق و حس عربی استناد جسته‌اند؛ چنانکه بنت‌الشاطی در تفسیر واژه «وَدَّعَ» در آیه «مَوَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ» (ضحیٰ / ۳) می‌گوید: «لَعَلَّ الْحِسَّ اللُّغَوِيَّ فِيهِ يُؤَدِّنُ بِالْفِرَاقِ عَلَيَّ كَرِهٍ مَعَ رَجَاءِ الْعَوْدَةِ وَاللِقَاءِ» شاید حس لغوی در این واژه خبر از جدایی از روی ناخوشایندی دهد، همراه با امید به بازگشت و دیدار دوباره (بنت‌الشاطی، ۱۴۱۹ق، ج ۳۵: ۱). و یا در نقد دیدگاه برخی از مفسران در آیه «وَلَوْ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» می‌گوید: «هنگامی که حس عربی را داور قرار دهیم شاهد ستم این قاعده ادبی به بیان عالی قرآن نخواهیم بود» (همان: ۴۰). هم‌چنین در تفسیر کلمه «نعیم» در آیه شریفه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر / ۸) پس از نقل آرای مختلف آنان می‌نویسد: «آیا ذوق خالص اجازه می‌دهد که «نعیم» در این آیه به کفش و یا به پیامبر تفسیر شود؟» (همان، ج ۱: ۲۱۳)

گام دوم: مفردات پژوهی قرآنی

از نگاه امین الخولی، بعد از واژه‌پژوهی لغوی، نوبت به واژگان‌کاوی قرآنی می‌رسد. در این مرحله، به منظور تکمیل فرایند فهم معنای دقیق کلمه، مفسر باید کاربردهای قرآنی کلمه را با دقت بررسی کند. برای این کار باید همه کلمات هم‌خانواده و مشتقات آن در قرآن احصاء شود و سپس آیات دربردارنده‌ی آن واژه، به ترتیب نزول مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که آیا آن واژه در همه آیات - که در دوره‌های مختلف نازل شده‌اند - یک معنا دارد یا اینکه در معانی گوناگونی به کار رفته است؟ بدین ترتیب است که مفسر به معنا یا معناهای قرآنی آن واژه دست پیدا می‌کند و با اطمینان، آیه را بر اساس آن تفسیر می‌نماید (ر.ک: خولی، ۱۹۶۱م: ۳۱۳؛ رومی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۸۷۶).

در آثار شاگردان خولی نیز می‌توان به‌خوبی شواهد این گام را مشاهده کرد چنانکه بنت‌الشاطی تا جایی‌که توانسته، این شیوه را در تفسیر واژگان قرآن پیاده ساخته است. وی بعد از شناسایی معنای لغوی واژه، به کاربردهای قرآنی آن توجه کرده و با توجه به همه استعمالات کلمه در قرآن و با دقت در سیاق آن‌ها، معنای نهایی واژه را بیان کرده است (نک: بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۸-۳۰). اما نکته‌ای که در این بایسته وجود دارد این است که باید طبق ترتیب تنزیلی، واژگان را تفسیر کرد؛ بایسته‌ای

که در هیچ‌یک از آثار خولی و شاگردان آن نمی‌توان ردپایی از آن یافت و صرفاً در حدّ نظریه‌پردازی باقی مانده است.

توجه به استعمالات قرآنی واژه و بیان معنای آن با تکیه بر کاربردهای قرآنی، تنها مورد توجه خولی نبوده بلکه در آثار گذشته نیز این مطلب دیده می‌شود. نمونه بارز آن، مفردات راغب اصفهانی است که با تکیه بر آیات متعدد، به بیان معنای واژگان پرداخته است. یا می‌توان به «ابن قتیبه» اشاره کرد که در شرح واژه «کفر» در آیه «كَمْثَلُ غَيْثٍ أُعْجِبَ الْكُفَّارَ نَبَأَهُ» (حدید/۲۰)، «کفار» را به «کشاورزان» معنا می‌کند و سپس به آیه «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح/۲۹) استناد می‌کند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۳) یا می‌توان به زمخشری استناد کرد که -بنابر قولی- معنای «وطی» را برای «نکاح» نمی‌پذیرد و در ردّ آن، به استعمال قرآنی اش استناد می‌نماید. (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۱۲)

گام نهایی: بیان معنایی ویژه برای کلمه

نکته‌ای که در بررسی معنای نهایی واژه، مراد نظر خولی است این است که هیچ واژه‌ای با واژه دیگری مترادف معنایی ندارد و تفاوت ظریفی میان واژگان قریب‌المعنی برقرار است. بنابر این، مفسر در فرایند فهم معنای دقیق کلمه - که در مرحله نخست آن را طی می‌کند- باید به اینجا منتهی شود که کلمه مورد بحث با هیچ کلمه دیگری مترادف نباشد. و چنانچه در بررسی‌های لغوی به این نتیجه دست نیافت، در مرحله آخر که بررسی قرآنی کلمه است، معنای خاص کلمه کشف خواهد شد: «محال آن یختلف اللفظان و المعنی واحد» (نک: بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۷؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۵-۲۸)

عدم مترادف واژگان قریب‌المعنی، تنها از نگاه خولی مورد توجه قرار نگرفته است بلکه در تفسیرهای گذشته نیز می‌توان ردپای آن را دید. از جمله این مفسران، زمخشری است که میان واژگان قرآنی مترادف، تفاوت ظریف و دقیقی را بیان می‌دارد؛ برای نمونه ذیل واژگان «نَصَب» و «لُغُوب» (فاطر/۳۵) می‌نویسد: «اگر بپرسند: تفاوت میان «نصب» و «لغوب» چیست؟ در پاسخ باید گفت: «نصب» خستگی و دشواری‌ای است که به شخص مشغول به کار دست می‌دهد اما «لغوب» سستی و رخوت ناشی از سختی است. به عبارت دیگر، «نصب» نفس مشقت و سختی و «لغوب» نتیجه آن و ماندگی و فترت حاصل شده از آن است» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۳۴). برای نمونه دیگر رک: (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷۳؛ ج ۲: ۳). کتاب‌هایی که درباره تفاوت میان واژگان نگاشته شده‌اند مانند: «فروق اللغه» عسکری یا «فقه اللغه» ثعالبی نیز آثار دیگری هستند که رسالت ویژه آن‌ها بر پایه‌ی عدم مترادف میان کلمات قریب‌المعنی نهاده شده است.

نقد و بررسی دیدگاه خولی

دیدگاه امین الخولی درباره مفردات پژوهی در قرآن، با همه نقاط قوتی که دارد، از چند منظر دچار نقص است که ذیلاً به آن پرداخته می شود:

استقراء بسیار ناقص شواهد

مهم‌ترین نقدی که به دیدگاه خولی وارد است این است که بررسی تمامی آثارش نشان می‌دهد که وی صرفاً نظریه‌پردازی کرده است و بایسته‌ها و مراحلی که برای مفردات پژوهی ذکر کرده است را عملاً در هیچ واژه‌ای اجرا نکرده است تا میزان توفیق وی در این عرصه راستی‌آزمایی گردد. او در برخی از مقالات و نگاشته‌هایش، برخی از لغات را ذکر کرده و توضیح بسیار مختصری درباره آن‌ها می‌دهد؛ که برخی از نمونه‌های آن را پیشتر ذکر کردیم اما هیچ واژه‌ای را نمی‌توان یافت که طبق مراحل و بایسته‌های گفته شده‌ی توسط وی تحلیل و تفسیر شده باشد. اگرچه در برخی تحلیل‌ها می‌توان رعایت برخی از این قواعد را دید. برای نمونه، می‌توان به واژه «صابئون» اشاره کرد. در ریشه این واژه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را از ریشه «صبأ» به معنای «طلع» دانسته‌اند. برخی دیگر، آن را به ریشه «صبا یصبو» به معنای «نزع و اشتاق» و «فعل فعل الصبیان» گرفته‌اند، و در قول سومی، آن را به «صبا یصبو» به معنای «عشق و هوی» بازگردانده‌اند، که طبق دو قرائت اخیر، «الصابون» (بدون همزه) درست است. «صابی» یا «صابئ» به هر کسی گفته می‌شود که از دین خود خارج گردد و به دین دیگری درآید. نکته‌ای که در تفسیر این واژه مد نظر قرار گرفته، معرب بودن آن است. این واژه، از ریشه عبری «ص ب ع» به معنای «غطس» (فرو رفتن) گرفته شده است، که حرف «عین» از آن حذف شده است. بنا بر این تحلیل، این واژه دلالت بر غسل تعمیم دارد. آنچه در این احتمال، قابل تأمل است این است که در زبان عربی، در ریشه «صبع»، ابدال عین به همزه وجود دارد؛ چنانکه درباره «صبع علی القوم» گفته‌اند که اصل آن، «صبأ علیهم» بوده است و یا جمله «صبأت علی القوم» را با «صبعت علی القوم» مترادف دانسته‌اند. اگر معرب بودن را در این واژه در نظر بگیریم، «صابئون»، فرقه‌ای یهودی- نصرانی‌اند که غسل تعمیم را در عراق انجام می‌دهند (نک: خولی، ۱۳۹۴: ۷۷۵-۷۷۶) همانطور که در تحلیل مزبور دیده می‌شود، برخی از بایسته‌های واژه‌کاوی مدنظر خولی اجرایی شده است؛ مانند توجه به معرب یا عربی بودن واژه اما از بایسته‌های دیگر مانند: معنای عصر نزولی کلمه، تفسیر تنزیلی واژه، تطور معنایی کلمه، واژه‌کاوی قرآنی و ... اثری دیده نمی‌شود. در مدخل‌های دیگری که در این کتاب آمده نیز همین رویه حاکم است (نک: خولی، همان: ۷۹۳-۷۹۴). با این حال در آثار شاگردان خولی مانند بنت‌الشاطی می‌توان تحلیل‌های کاملتری که هم‌سو با موازین استاد است، مشاهده کرد.

عدم تبیین برخی از بایسته‌ها

در نظریه خولی، برخی از مفاهیم کلیدی وجود دارد که بدون توضیح رها گشته و تعریفی از آنها ارائه نشده است، که یکی از آنها «ذوق و حس عربی» است که به‌عنوان یکی از بایسته‌ها مطرح شده است (نک: الخولی، ۱۹۶۱: ۲۱۴). خولی، تعریف جامع و کاملی از ذوق عربی بدست نمی‌دهد و تنها نکته‌ای که در این باره بیان می‌دارد این است که باید آن را از طریق استمرار و ممارست در متون ادبی صیقل داد و تقویتش کرد (نک: الخولی، ۱۹۶۱: ۲۱۵). این نکته بیانگر آن است که از نگاه وی، ذوق عربی امری فطری و غریزی است اما به جلادهی نیاز دارد.

درباره ماهیت ذوق، که اکتسابی است یا فطری، جواب‌های بسیار متفاوتی داده شده است اما آنچه از کلام دانشمندان بزرگ در این باره مستفاد می‌گردد، چند نکته راه‌گشا است؛ نخست آنکه، ذوق با عقل متفاوت است زیرا عقل در تشخیص خوب و بد به محرکات و نتایج توجه دارد اما حکم ذوق ارتجالی، بلاواسطه و از مقوله کنش‌های غریزی باطنی و روحانی به شمار می‌آید (نک: زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۱۶۷). دوم آنکه، ذوق به نفس مستعدی - که هیبه‌ای از جانب خداوند است - نیاز دارد تا از طریق تهذیب، تربیت و با ممارست در کلام بلغاء، بزرگان ادبیات و علی‌الخصوص به وسیله تنزیه نفس از آنچه موجب فساد اخلاق و آداب است، نضج گرفته و به پختگی برسد (زرین‌کوب، همان: ۳۱). علاوه بر آنچه گفته شد، این بایسته، دست غیرعرب‌زبانان را در تحلیل و تفسیر واژگان قرآن می‌بندد و آن را در انحصار کسانی قرار می‌دهد که عربی، زبان مادری‌شان است.

عدم احصاء یا توجه به همه بایسته‌ها

برای مفردات‌پژوهی در قرآن، مؤلفه‌ها و بایسته‌های فراوانی در کتابهای علوم قرآنی و تفسیری ذکر شده است. مانند «توجه به واژگان اضداد»، «توجه به قرائت‌های مختلف واژه برای بسط معنایی واژه و یا گزینش معنای دقیق‌تر آن»، «توجه به اشتراک لفظی و معنایی کلمات» و بایسته‌های دیگری که به تفصیل در آثار قرآن‌پژوهان ذکر شده یا از لایه‌لای آنها قابل استخراج است. خولی با توجه به مبانی فکری خویش، به تطابق زبان قرآن با فرهنگ و زبان عرب توجه زیادی مبذول داشته و بر همین اساس، بیشترین تلاش خود را معطوف به این‌داشته که معنای عصرنزولی واژه‌ها را بفهمد و شاید همین مسأله باعث شده است تا به بایسته‌های دیگر مفردات‌پژوهی در آثار خود اشارتی ننماید. به هر حال، تلاش خولی تلاشی ناقص محسوب می‌شود زیرا بایسته‌هایی که وی ذکر کرده است، از یک‌سو، برای تمامی واژگان قابلیت اجرایی ندارد و از سوی دیگر، برخی از بایسته‌ها مانند فهم معنای عصر نزولی واژه‌ها - با توجه به قلت منابع و داده‌های موجود - عملاً غیرممکن است و از دیگر سو، معنایی که از منابع موجود بدست آورده می‌شود، معنایی ظنی و حتی فروظنی (شکی یا وهمی) به‌شمار می‌آید و نمی‌توان تفسیر را بر پایه آن بنیاد نهاد.

نتیجہ گیری

امین الخولی در نگاشته‌های خود، بایسته‌هایی را برای مفردات پژوهی در قرآن ذکر کرده است که این بایسته‌ها در سه گام جای می‌گیرد؛ گام اول، مفردات پژوهی لغوی است. گام دوم، مفردات-پژوهی قرآنی است و گام سوم، استفاده از نتایج داده‌های لغوی-قرآنی برای بیان معنایی ویژه برای کلمه است؛ به گونه‌ای که با هیچ واژه دیگری مترادف معنایی نداشته باشد. از منظر خولی، در گام نخست باید به تطور معنایی واژگان توجه لازم را مبذول داشت و تلاش کرد تا معنای عصر نزولی کلمات را فهمید. علاوه بر آن، باید معرب یا عربی بودن واژگان را نیز مد نظر قرار داد و در تحلیل واژگان عربی، اصل حسّی را ملاک و معیار دانست و در بیان معنای لغوی، علاوه بر ابزارهای موجود مانند معاجم لغت، فرهنگ مردم عرب و...، از حس و ذوق عربیت بهره لازم را برد تا به معنایی اصیل‌تر برای واژگان قرآن دست یافت. با وجود اینکه خولی نکات مفیدی را در عرصه مفردات پژوهی در قرآن گفته است اما «استقراء بسیار ناتمام شواهد»، «وجود ابهام در برخی از بایسته‌های مد نظر وی» و «عدم احصاء یا توجه به همه بایسته‌ها»، از جمله مهم‌ترین نقدهایی است که می‌توان به دیدگاهش وارد ساخت.

منابع

- قرآن مجید، ۱۳۸۳، مترجم: حسین انصاریان، قم: اسوه
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، بی تا، غریب القرآن، بی جا: بی نا
- ، ۱۳۸۴، تأویل مشکل القرآن، مترجم: محمد حسن بحری بینا باج، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ یکم
- ابوحیان غرناطی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر
- ابوعوده، خلیل، ۱۴۰۵ق، التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم، اردن: مکتبه المنار
- ابوعبیده، معمر بن مثنی، ۱۴۰۱ق، مجاز القرآن، مصحح: محمد فؤاد سزگین، قاهره- مصر: مکتبه الخانجی
- ابوموسی، محمد محمد، ۱۴۰۸ق، البلاغه القرآنیة فی تفسیر الزمخشری و اثرها فی الدراسات البلاغیة، قاهره: مکتبه وهبه
- بنت الشاطی، عایشه، ۱۴۱۹ق، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، قاهره: دار المعارف
- ، ۱۴۰۴ق، الاعجاز البیانی للقرآن، القاهره: دار المعارف، دوم
- ، ۱۳۷۶، اعجاز بیانی قرآن، مترجم: حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- جاحظ، عمرو بن بحر، ۴۲۴ق، الحیوان، بیروت: دار الکتب العلمیة
- خلف الله، محمد احمد، ۱۹۸۴م، مفاهیم قرآنیة، کویت: عالم المعرفة

- الخوئی، امین، ۱۹۶۰م، **مناهج تجدد فی النحو و البلاغۀ و التفسیر و الادب (مجموعه مقالات)**، بی‌جا، دارالمعرفه، الطبعة الاولى
- ، ۱۳۹۴م، **معجم الفاظ القرآن الکریم (دراسات حول معانی الكلمات القرآنیة)**، طهران: مکتبه السهروردی للداراسات و النشر
- ، ۱۹۷۸م، **من هدی القرآن... فی رمضان**، مصر-قاہرہ: **الهیئۃ المصریہ العامہ للکتب**
- ، ۲۰۰۰م، **عن القرآن الکریم**، اشراف عام: دالیا محمد ابراهیم، مصر: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات الفاظ القرآن**، محقق/ مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت-دمشق: دارالقلم- دار الشامیه
- رشید رضا، محمد، المنار، ۱۹۹۰م، **تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)**، قاہرہ: **الهیئۃ المصریہ العامہ للکتب**
- رومی، فہدین عبدالرحمن بن سلیمان، ۱۴۰۷ق، **اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر**، عربستان سعودی: بی‌نا
- زجاج، ابراهیم بن سری، ۴۰۸ق، **معانی القرآن و اعرابه**، تحقیق: عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت: عالم الکتب
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، **نقد ادبی**، جستجو در اصول و روشها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، **الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دار الکتب العربی
- ، ۱۳۸۹م، **الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل**، مترجم: مسعود انصاری، تهران: ققنوس
- شکری عیاد، محمد، ۱۹۸۰م، **یوم‌الدین و الحساب**، بی‌جا: بی‌نا، الطبعة الاولى
- الصاوی الجوینی، مصطفی، ۱۳۸۷، **شبهه‌های تفسیر قرآن**، مترجمان: موسی دانش و حبیب روحانی، مشهد، آستان قدس
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۵، **درآمدی بر دانش مفردات قرآن**، بی‌جا: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه- مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، چاپ پنجم
- فضیلت، محمود، ۱۳۸۵، **معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات**، کرمانشاه: دانشگاه رازی
- فقیه، حسین، ۱۳۹۱، **قرآن و فرهنگ عصر نزول**، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- فهرست مقالات
- بستانی، قاسم، ۱۳۹۴، **تغییر معنایی واژگان در قرآن کریم**، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال چهارم، شماره ۲، صص ۵۸-۳۷
- رئوف، سید حمیدرضا و قادری، زهره، ۱۳۹۷، **تطور معنایی واژه نفس و رویکرد علامه به آن در قرآن**، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، صص ۶۳-۸۴.

السّجّ، ماهر و طاهری، حمید، ۱۳۹۷، بررسی چگونگی و نوع تحول معنایی برخی واژگان دخیل عربی در زبان فارسی، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال دهم، دوره جدید، شماره سی و سوم، صص ۱۰۹-۱۳۰

طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۵، پژوهشی در معنای شیطان در قرآن کریم بر اساس فرهنگ عرب عصر نزول، معرفت، شماره ۲۲۲، صص ۵۷-۷۰

میرحاجی، حمیدرضا و قنبری، سمیرا، ۱۴۳۷ق، التطور الدلالي في المفردات القرآنية: دراسة تطبيقية في الخشوع و الرسول و التسييح انموجيا، آفاق الحضارة الاسلامية، أكاديمية العلوم الانسانية و الدراسات الثقافية، السنة الثامنة عشرة، العدد الثاني، صص ۸۹-۱۱۴.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: قاسمی شوب محمد، بررسی اعتبارسنجی بایسته‌های مفردات پژوهی در قرآن از نگاه امین الخولی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۴۳۵-۴۲۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی